

الگوی موازنه قدرت در راهبردهای امنیتی خلیج فارس حبیب‌الله سیاری^۱

چکیده

خلیج فارس به لحاظ موقعیت ژئوپولیتیکی و راهبردی از حساس‌ترین و با اهمیت‌ترین مناطق جهان است. در سال ۱۹۷۹ دولت کارتر بر این عقیده بود ((که خلیج فارس یکی از سه مانع اساسی و حساسی است که گذشتن نیروهای بلوک شرق (اتحاد جماهیر شوروی سابق و اقمارش) از آن می‌تواند موجب آغاز جنگ جهانی سوم گردد)). از آن زمان به بعد چهار حادثه مهم و اساسی در مقیاس بین‌المللی منطقه را تکان داد و دستخوش تحولات ساخت. نخستین رویداد بزرگ، انقلاب اسلامی بود که در یازدهم فوریه ۱۹۷۹ به رهبری حضرت امام خمینی (ره) به پیروزی رسید. نظام جدید ایران از پیمان سنتو که ایران را با غرب مرتبط می‌ساخت خارج شد. با دکنترین جدید ایران، آمریکا به عنوان شیطان بزرگ در برابر نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت و این کشور به عنوان دشمن شماره یک ایران در آمد. دومین رویداد بزرگ جنگ عراق بر علیه ایران بود که در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با تهاجم عظیم نظامی عراق به ایران آغاز گردید. این جنگ که یکی از ویران‌گرترین جنگ‌های نیمه دوم قرن بیستم شناخته شد، بیش از هشت سال طول کشید و موجب بسیج ملت ایران از یک سو و اتحاد کشورهای عرب منطقه خاورمیانه از سوی دیگر در دو طرف مرزها گردید. سومین حادثه دگرگون کننده در روز دوم اوت ۱۹۹۰ با تجاوز عراق به کویت پدید آمد که منجر به یک جنگ شگفت‌انگیز شد. این جنگ نتیجه به هم خوردن موازنه قدرت ناشی از جنگ عراق بر علیه ایران در منطقه خلیج فارس بود که کشور عراق با بهره‌برداری از ائتلاف و همبستگی بین‌المللی و با ذخیره‌سازی جنگ‌افزارهای ساخت آمریکا و سایر کشورها، خود را مسلح ساخت. چهارمین حادثه مهم حمله تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا بود. در پی این حادثه، آمریکا با حمله نظامی به عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ و سرنگونی رژیم صدام، حاکمیت یک‌جانبه‌گرایی خود در نظام بین‌الملل را تثبیت کرد و در واقع شرایط مساعدی را برای ایفای نقش سلطه‌جویانه (مداخله‌گرایانه) خود به بهانه مبارزه با تروریسم در نظام بین‌الملل و منطقه خلیج فارس فراهم ساخت.

کلید واژگان:

موازنه قدرت، خلیج فارس، نفت و انرژی، پیمان نظامی، الگوهای امنیتی

^۱ - دکترای علوم استراتژیک و فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

منطقه خلیج فارس با تأمین بخش عظیمی از انرژی مورد نیاز جهان و موقعیت ژئوپلیتیک آن از دیرباز مورد توجه قدرت‌های جهانی بود و تلاش برای اعمال سلطه و حفظ نفوذ در این منطقه به یک سیاست‌های راهبردی آنها تبدیل شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که حضور گسترده نظامیان غربی به ویژه آمریکایی‌ها را در منطقه خلیج فارس و برای جلوگیری از پیروزی ایران به دنبال داشت، وضعیت امنیتی منطقه با پیچیدگی‌های بسیار مواجه شد و به رغم انعقاد پیمان‌های متعدد دفاعی کشورهای منطقه با قدرت‌های غربی، توفیق چندانی نداشته و روند رو به افزایش نگرانی‌های امنیتی به‌ویژه پس از ناکامی‌های آمریکا در حملات نظامی به عراق و افغانستان، سبب گردیده است که کشورهای منطقه به سمت الگوهای دیگری برای ایجاد امنیت در منطقه گرایش یابند. بر خلاف حضور گسترده نظامیان آمریکایی در منطقه، تلاش ناتو برای حضور بیشتر و انعقاد قرارداد امنیتی با کشورهای نظیر امارات، عربستان، قطر، برنامه مستقل کشورهای نظیر، روسیه، فرانسه، انگلستان برای انعقاد قراردادهای جداگانه، بخشی از این برنامه‌ها است. اما به دلیل تک بعدی و یک‌جانبه بودن این پیمان‌ها و نادیده انگاشتن مؤلفه‌های اساسی قدرت در منطقه خلیج فارس چشم انداز روشنی در ایجاد امنیت فراگیر در منطقه دیده نمی‌شود و همین امر کشورهای منطقه را در موفقیت این الگوها با تردید مواجه ساخته است. در این نوشتار ضمن اشاره به پیمان‌های موجود که عموماً تک بعدی و ناکارآمد هستند، در تین مقاله کوشش شده است تا با ترسیم وضعیت امنیتی حاکم بر منطقه، الگویی مناسب برای ترتیبات امنیتی همه جانبه و فراگیر ارائه شود.

پیمان‌های موجود:**الف- پیمان‌های چند جانبه****۱. شورای همکاری خلیج فارس**

این شورا در فوریه ۱۹۸۱ در نشست ریاض تأسیس شد. چیزی که بیش از همه شش کشور عربی برای تشکیل این شورا ترغیب می‌کرد، جنگ ایران و عراق بود. اعراب می‌اندیشیدند که پیروزی هر کدام از این دو کشور در این جنگ به منزله شروع جاه طلبی‌های آنها خواهد بود در نتیجه این شورا را تضمینی برای حفظ امنیت خود می‌دانستند. تشکیل این شورا به بخشی از تدابیر

اتخاذ شده توسط آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران و همچنین اوضاع افغانستان (حمله شوروی به این کشور) نیز مربوط می‌شود، اما این سامانه برای برقرار کردن امنیت در منطقه کارا نبود، چراکه سامانه مذکور حضور دو کشور بزرگ منطقه را با خود به همراه نداشت. شورای همکاری خلیج فارس یک مدل همکاری دسته جمعی ناقص بود که در عین حال قدرت‌های خارجی مانند آمریکا در آن نفوذ بسیار زیادی داشته و دارند. (امامی، ۱۳۸۳)

۲. پیمان ۶+۲

پیمان ۶+۲ اقدامی بود که از جانب آمریکا و پس از پایان جنگ خلیج فارس در دهه ۹۰ میلادی به دنبال برگزاری نشست در دمشق پیگیری شد. این پیمان ناظر به تشکیل نیروی نظامی فعال در منطقه به منظور دفاع از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس هنگام روبرو شدن با تجاوز خارجی بود. در طرح امنیتی نشست دمشق، استقرار نیروهای مصری و سوری در خاک عربستان تضمینی برای امنیت کشورهای خلیج فارس و البته با پرداخت هزینه‌های مربوط از سوی اعضای شورای همکاری پیش‌بینی شده بود. این پیمان همچنین بر طرح‌ریزی برنامه کمک‌های اقتصادی و مالی از سوی شش کشور عرب حوزه فارس به کشور عرب سوریه و مصر تأکید داشت. این مورد یک تجربه امنیت سازمان یافته برون سیستمی برای این منطقه بود که البته عملاً از دور خارج شده و در حال حاضر کارایی ندارد. (اسدی، ۱۳۶۶)

۳. نفوذ ناتو در منطقه از طریق شورای همکاری خلیج فارس

پس از فروپاشی نظام کمونیستی شوروی، ناتو فلسفه وجودی خود را از دست داد؛ زیرا اصلی‌ترین هدف آن دشمنی با شوروی بود، که دیگر وجود نداشت. از طرف دیگر اعضای اروپایی ناتو نیز ترجیح می‌دادند که با استفاده از فرصت به وجود آمده در اثر جنگ سرد با تشکیل ارتش واحد اروپا از شکل‌گیری فضای تک قطبی جلوگیری کنند. این وضعیت آمریکا را به فکر گسترش ناتو با هدف افزایش نقش آن در معادلات بین‌المللی و وارد کردن اعضای جدید در ذیل این پیمان انداخت. در این راستا آمریکا بیش‌تر به دنبال این بود که اولاً کارکردها و دامنه ناتو را گسترش دهد و ثانیاً کشورهای را عضو کند که در نظام تصمیم‌گیری سازمان چالش ایجاد نکنند. (امامی، ۱۳۸۳)

کویت قطر، بحرین و امارات چهار کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس بودند که به طرح همکاری استانبول که از سوی ناتو برای جذب کشورهای دوست به منظور همکاری با این پیمان مطرح شد، دعوت شدند. سران ناتو از این دعوت دو هدف را دنبال می کردند: یکی سنجیدن عضویت این کشورها در ناتو و دیگری زمینه سازی برای همکاری بیش تر با شورای همکاری خلیج فارس؛ همکاری ای که در کمتر از دو ماه به یک نشست مهم در ریاض منجر شد و در این نشست طرفین برای همکاری های امنیتی در خاورمیانه به توافقاتی رسیدند.

ب: پیمان های دوجانبه

۱- آمریکا و بحرین

با انعقاد پیمان همکاری دفاعی در ۲۸ اکتبر ۱۹۹۱ زمینه استقرار مجدد ناوگان پنجم ایالات متحده در ژوئن ۱۹۹۵ در بحرین فراهم شد. امکان انجام مأموریت های جنگی هوایی علیه افغانستان و عراق از بحرین، حضور ۴۷۰۰ پرسنل نیروی دریایی آمریکا و کسب جایگاه متحد غیر عضو ناتوی ایالات متحده در سال ۲۰۰۲ از دیگر ابعاد پیمان مشترک دو کشور است.

۲- آمریکا و کویت

انعقاد پیمان دفاعی ده ساله با ایالات متحده در سال ۱۹۹۱ و تجدید آن در سال ۲۰۰۱ برای ده سال دیگر، افتتاح مقر فرماندهی نیروی ضربت مشترک در دسامبر ۱۹۹۸ و هزینه ۱۷۰ میلیون دلاری جهت ارتقای دو پایگاه هوایی کویت و استقرار ۹۰۰۰۰ نیروی نظامی آمریکا در این کشور بخشی از ابعاد این پیمان است. کسب جایگاه متحد غیر عضو ناتوی ایالات متحده در سال ۲۰۰۴ از دیگر ویژگی های توافق دو کشور است که امکان انتقال و فروش تسلیحات به این کشور را تسهیل می کند.

۳- آمریکا - قطر

انعقاد پیمان دفاعی در ۲۳ ژوئن ۱۹۹۲ و ساخت مرکز عملیات هوایی در پایگاه هوایی العدید در سال ۲۰۰۳ و میزبانی فرماندهی مرکزی ایالات متحده با حضور شش هزار پرسنل نیروی هوایی آمریکا در قطر بخشی از توافقات امنیتی کشور است.

۴. آمریکا - امارات

انعقاد پیمان دفاعی با ایالات متحده در ۲۵ جولای ۱۹۹۴ و حضور ۱۸۰۰ پرسنل نظامی آمریکا در این کشور همراه با انعقادهای کلان برای خرید تجهیزات متعدد نظامی بخشی از توافقات دو کشور است. آمریکائی‌ها در سال‌های اخیر تلاش عمده‌ای را برای تحریک اماراتی‌ها بر علیه ایران در موضوع جزایر سه گانه ایران و خلیج فارس به کار گرفته‌اند.

۵. آمریکا - عربستان

اگرچه آمریکا و عربستان به دلیل نگرانی از مخالفت‌های داخلی عربستان تاکنون پیمان رسمی دفاعی منعقد نکرده‌اند، اما ضمن انعقاد موافقت‌نامه‌های آموزشی و تدارکاتی نظامی، واحدهای عملیات ویژه ایالات متحده از مرکز هوایی در پایگاه هوایی شانزده سلطان در جنوب ریاض در جنگ‌های اخیر آمریکا در منطقه استفاده گسترده‌ای به عمل آورده و خریدهای کلان نظامی، بخش‌هایی از توافقات دو جانبه بین آمریکا و عربستان است که تاکنون افشا شده است.

عوامل و مؤلفه‌های مهم مؤثر بر شرایط امنیتی خلیج فارس

منطقه خلیج فارس علاوه بر ویژگی‌های منحصر به فرد خود به شدت تحت تأثیر شرایط امنیتی سامانه‌های هم‌جوار و حتی فرمانطقه‌ای قرار دارد. لذا ایجاد ترتیبات مناسب امنیتی در این منطقه باید با ملاحظه شرایط سیستم‌های مذکور باشد.

۱. خلیج فارس یک محیط بسته امنیتی نیست و امنیت آن از امنیت ثبات و بی‌ثباتی حوزه‌های مجاور، خاورمیانه عربی، آسیای جنوب غربی، آسیای صغیر، آسیای مرکزی، شبه قاره هند، شمال آفریقا و ... متأثر است.

۲. شرایط و روندهای اقتصاد جهانی به‌یژه مسئله انرژی و نوع میزان مصرف و نحوه تسلط قدرت‌ها بر منابع انرژی بر وضعیت امنیتی خلیج فارس تأثیر زیادی دارد.

۳. روند تعادل قدرت‌های برتر جهانی و مناسبات امنیتی دوسوی آتلانتیک نیز بر وضعیت امنیتی خلیج فارس تأثیر مستقیم دارد.

۴. سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و نحوه گسترش منافع فرا اقیانوسی این کشور به عمده‌ترین دلیل بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه خلیج فارس تبدیل شده است.

۵. وضعیت امنیتی رژیم صهیونیستی به ویژه پس از شکست در جنگ‌های ۳۳ روزه غزه ناکامی در مهار حرکت فلسطینیان در غزه از دیگر عوامل مؤثر در امنیت منطقه خلیج فارس است.
۶. مناسبات بین‌العربی و اختلافات کهن کشورهای مختلف این منطقه (اختلافات ارضی، سیاسی و فرهنگی) و تأثیر آن در تعامل میان دولت‌ها از دیگر عوامل مؤثر در امنیت منطقه خلیج فارس است. (حیات نو، ۱۳۸۳)
۷. موقعیت جمهوری اسلامی ایران و تثبیت اقتدار آن در منطقه تأثیر مهمی بر شرایط امنیتی در خلیج فارس دارد. طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا و قدرت‌های غربی توانسته‌اند تا با تهدیدنمایی ایران برای کشورهای منطقه و بزرگ‌نمایی مسائل هسته‌ای و تسلیحاتی ایران زمینه انعقاد پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه را ایجاد کرده و بازار مناسبی برای فروش تسلیحات خود بیابند. تداوم این روند با توجه به شکست راهبرد ایران هراس غرب و ناتوانی در حذف نقش ایران در منطقه سبب تغییر راهبرد کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس شده است.
۸. بحران‌های منطقه که متأثر از سیاست‌های راهبردی گذشته و حال کشورهای غربی در منطقه است از دیگر عوامل مؤثر در شرایط امنیتی خلیج فارس است. این بحران‌ها شامل:

بهران عراق)

بهران لبنان)

بهران مناقشه رژیم اشغالگر قدس و اعراب)

علاوه بر موارد فوق در منطقه خلیج فارس هفت بازیگر مهم وجود دارند که از یکدیگر قابل

تفکیک هستند و عبارتند از:

۱. آمریکا

۲. عراق

۳. عربستان

۴. امیرنشین‌های خلیج فارس

۵. ناتو

۶. سایر بازیگران بین‌المللی

۷. جمهوری اسلامی ایران

نقش عوامل و مؤلفه‌های بیرونی در منطقه خلیج فارس در کنار اهداف و دیدگاه‌های متفاوت کشورهای منطقه باعث گردیده است که دستیابی به الگوهای مناسب برای تحقق امنیت در منطقه دشوار باشد. این که آیا شرایط کنونی به رغم انجام توافقاتی میان کشورهای منطقه با قدرت‌های بیرونی الگویی از ترتیبات امنیتی است، مستلزم شناخت ابعاد ترتیبات امنیتی و وضعیت امنیتی منطقه است. (سنبل، ۱۳۸۴)

الف: شاخصه‌های ترتیبات امنیتی

ترتیبات امنیتی به شرایطی گفته می‌شود که:

۱. تعبیر واحدی از امنیت و ناامنی در بین اعضاء منطقه مورد بحث وجود داشته باشد و تلقی آنها از امنیت یکسان باشد و امنیت یکی مساوی دیگری و ناامنی یکی مساوی با ناامنی دیگری باشد.
 ۲. بازیگران معین باشند و هر بازیگر نقش مشخصی داشته باشد.
 ۳. طرح و برنامه‌های هماهنگ امنیتی وجود داشته باشد.
 ۴. مدیریت بر عوامل کنترل داشته باشد، یعنی اینکه عوامل و عناصر موجود در محیط امنیتی، عوامل قدرت یا ضد قدرت تحت کنترل باشند و میزان مدیریت و کنترل عوامل قدرت بیش از میزان عدم مدیریت پذیری آنها باشد.
 ۵. تحولات و روندها در منطقه تحت کنترل باشد.
 ۶. عوامل همکاری بر عوامل کشمکش آفرین و تضاد ساز غلبه داشته باشند.
- بنابراین هرگاه در سامانه‌ای ویژگی‌های فوق وجود داشته باشد می‌توان مدعی شد که در آن سامانه ترتیبات امنیتی وجود دارد.

ب: شاخصه‌های وضعیت امنیتی (آردی، ۱۳۸۳)

وضعیت امنیتی و ناامنی به شرایطی گفته می‌شود که:

۱. مصادیق امنیت و ناامنی برای کشورهای ذینفع مساوی نیست و چه بسا متضاد باشد.
۲. هدف یا هدف‌های معین و سازگار امنیتی وجود ندارد. یعنی دامنه اهداف در حوزه امنیت متنوع است.

۳. بازیگران کاملاً معین نباشند یعنی اینکه بازیگران پنهانی باشند که عوامل قدرت را در اختیار دارند و از آن استفاده می کنند، اما چندان آشکار نیستند و یا اینکه نقش های معنی ندارد و ممکن است چند نقش و چهره داشته باشند و نتوان گفت که در وضعیت کنونی با کدام چهره معین و مشخص بازی می کنند.

۴. طرح و برنامه معین وجود نداشته باشد و طرح های دسته جمعی هماهنگی نیز وجود نداشته باشد و یا اینکه هر یک از بازیگران یک یا چند طرح خاص خود را داشته باشند که الزاماً با هم هماهنگی هم ندارد.

۵. همه عوامل قدرت تحت کنترل و مدیریت نباشند یعنی عواملی از قدرت در منطقه وجود نداشته باشند که تحت کنترل بازیگران آن محیط نباشند.

۶. عوامل تضاد ساز و کشمکش آفرین بر عوامل همکاری زا غلبه کنند.

۷. تحولات و روندها کاملاً مدیریت هدایت پذیر نباشند.

با توجه به تعاریف فوق و مقایسه آن با شرایط موجود در خلیج فارس شرایط فعلی را نمی توان نمونه ای از ترتیبات امنیتی قلمداد کرد. بلکه آنچه که اکنون در منطقه حاکم است وضعیت امنیتی است زیرا که فاقد اغلب مؤلفه های لازم است که در تعریف ترتیبات امنیتی اشاره شد. اما این امر به معنی آن نیست که ما در منطقه خلیج فارس نمی توانیم ترتیب امنیتی داشته باشیم (درویشی، ۱۳۸۴).

ج: الگوهای ترتیبات امنیتی

برای شناخت الگوی مناسب برای ترتیبات امنیتی خلیج فارس ابتدا لازم است به الگوهای امنیتی موجود اشاره شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. مدل هژمونیک

اینکه ما و یا هر کشور ثالث دیگری عنصر مسلط هژمون در منطقه خلیج فارس باشد و بتواند هر نوع ترتیب امنیتی که با منافع خود سازگاری دارد برای منطقه تعریف و آن را اعمال کند.

۲. مدل بلوک‌های زیر منطقه‌ای

در این مدل، منطقه امنیتی به چند بلوک زیر منطقه‌ای تقسیم می‌شود و هر بلوک متناسب با شرایط منطقه‌ای، ترتیبات خاص خود را دارد اما مجموعه این چند بلوک با هم توافقات و ترتیبات خاص را دارد.

۳. مدل سلسله مراتبی

در این الگو قدرت سلطه آمریکا به عنوان قدرت فرامنطقه‌ای به صورت دوفاکتور (واقعیت موجود) به رسمیت شناخته می‌شود و ادامه قدرت‌های منطقه‌ای به صورت سلسله مراتبی تعریف می‌شوند.

۴. مدل موازنه

مدل موازنه قوا مدلی براساس مزیت‌های نسبی است. مدلی است که در آن می‌توان غلبه عنصر خارجی را به رسمیت شناخت، اما وجود آن را در مناسبات به نوعی تعریف کرد. به عبارت دیگر نمی‌توان تأثیر وجود این عنصر را نادیده انگاشت.

۵. الگوی موازنه

در شرایط حاضر براساس این الگو وجود ایالات متحده را به عنوان عنصر بیگانه حاضر در منطقه می‌توان پذیرفت اما به رسمیت شناخت. ولی در ترتیبات امنیتی آن را مورد توجه قرار داد. تحقق این مدل الزاماً به معنی حذف فوری ایالات متحده از صحنه نیست، اما می‌توان به گونه‌ای طراحی کرد که به هضم آن بیانجامد و از وضعیت پیش آمده به عنوان یک فرصت استفاده کرد. براساس آنچه که در تعریف ترتیبات امنیتی اشاره شد، واقعیت‌هایی در صحنه وجود دارد که بر تعاملات اثر می‌گذارد و مثل این که جوهر و مبنای نگرشی ما به مبانی امنیتی با دیگر کشورها و قدرت‌های منطقه متفاوت است. مبنای اصلی ما در نگرشمان به ترتیبات امنیتی یک مبنای ایدئولوژیک است و این امر ممکن است برای دیگر قدرت‌های پذیرفته نشود. مثلاً عربستان اگر چه برای شکست ایران در جنگ عراق ۳۰ میلیارد دلار هزینه کرد اما اکنون حاضر است بسیار بیشتر هزینه کند تا تفکر شیعه در لبنان و جهان عرب به پیروزی نرسد. با توجه به وجود این تضادها و سطح کشورهای منطقه، الگوی موازنه مناسب‌ترین الگو است زیرا در مدل موازنه ماهیت وجودی قدرت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود و طرفین ظرفیت‌ها، قدرت و توان یکدیگر را به رسمیت می‌شناسند. آنچه که در این الگو ریشه تعامل است شوق به همزیستی مسالمت آمیز نیست

بلکه نگرانی از فنا و تهدید متقابل است که عنصر اصلی این موضوع بازدارندگی است. بازدارندگی تمهید شرایط و ابزاری است که بدون به کارگیری زور نظامی دشمن را از ورود به عرصه متنازع منصرف کند. (عامری، ۱۳۸۵)

بازدارندگی سطوح و لایه‌های مختلف دارد:

۱. بازدارندگی ضربه اوّل
۲. بازدارندگی ضربه دوّم
۳. بازدارندگی متعارف
۴. بازدارندگی غیر متعارف
۵. بازدارندگی راهبردی
۶. بازدارندگی هم سطح
۷. بازدارندگی غیر هم سطح

در واقع اینها نسبت مستقیم دارد با سطح تهدید ایران یکی از پدیده‌های نادر تاریخی است که همه سطوح متنوع تهدید را دارد، هم از سطوح تهدیدات راهبردی که پشرفته‌ترین نسل موشک‌ها است که از سوی آمریکا علیه آن هدف گیری شده تا جریان‌ها و اشراخ داخلی و باید به تناسب این تهدیدات توان بازدارندگی داشته باشد تا بتواند موازنه سازی کند. آنچه که در این میان مزیت نسبی است همان سطح غیر متعارف و غیر هم سطح است و آن قدرت تضاد سازی است که عناصر متنوع در این عرصه به دلیل ادغام منافع سطوح راهبردی دشمن می‌تواند تمام مؤلفه‌های قدرت دشمن را تحت تأثیر قرار دهد. به همین دلیل ایران در سامانه ترتیبات امنیتی خود نیازمند توانمندی‌های متنوع غیر هم سطح است که با آن بتواند ترتیب امنیتی مناسب را ایجاد کند. اما این ترتیب باید یک دیپلماسی قوی و غیر هم سطح را در اختیار داشته باشد که با ادغام آن با سه سطح موازنه راهبردی، متعارف و غیر متعارف بتواند از مسیر اثبات توانمندی خود کشورهای منطقه را مجاب به تمکین و مدارا نموده و به جای اعتماد سازی، معتمد سازی کند.

در این الگو معتمد سازی به معنای این است که کشورهای مؤثر در صحنه معتمد یکدیگر باشند به طور مثال به جای برداشت ایدئولوژیک از دین به سمت برداشت بنیادین اصولی از دین رفته و بر این اساس گفت‌وگو مشترک ایجاد شود. در این حالت ایدئولوژی کشورهای مختلف در

جای خود محترم و باید هر یک به دیگری احترام بگذارد. اما براساس اصول بنیادین دینی معتمد دینی یکدیگر باشند.

مزیت‌های ایران در الگوی موازنه

اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران (خلیج فارس به عنوان یک راه آبی و دریایی از همان سپیده دم تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاورباستان پیشینه‌ای چندین هزار ساله دارد) (خلیج فارس با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت خود که ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است ۷۳۰ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی که برابر ۵۲۸ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیاست بی تردید بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت. عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وادراتی منطقه خلیج فارس را برای ایالات متحده اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد دشوار بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین خورشید دریا و هیدروژن است. در سال‌های اخیر علی‌رغم داغ شدن بازار کشیدن لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ این منطقه همچنان اهمیت سیاسی و اقتصادی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. (همان‌گونه که خون در آب‌های دریا کوسه‌ها را بر می‌انگیزاند بوی نفت هم شرکت‌های انحصارگر را به سوی خاورمیانه کشاند روشن بود که نفت سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را هم بیش از پیش به گردباد بازی‌ها و هم‌اوردی‌های سیاسی امپریالیسم گرفتار خواهد کرد. موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و هم‌چنین موقعیت راهبردی و اهمیت آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و توسعه و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف داشته است. آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که بخش قابل توجهی از ذخایر ثابت شده نفت و گاز طبیعی دنیا در کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد. به عبارت دیگر حدود دو سوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه نهفته است. نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای

منطقه جهان است. خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم نقش مؤثری را در اقتصاد جهان ایفا کرده و چرخ صنایع مدرن پس از انقلاب صنعتی از اروپا و ژاپن گرفته تا آمریکا توسط نفت خلیج فارس به گردش درآمده است. (محمدی، ۱۳۸۳)

نظام اقتصادی غرب با کمک نفت کشورهای این منطقه توانسته به پیشرفت‌ها و فناوری امروز برسد. علاوه بر این شرکت‌های عظیم نفتی به‌ویژه شرکت‌های امریکایی با توجه به ضعف کشورهای این منطقه و تسلط بر منابع نفتی آنها سودهای هنگفت و کلانی را به دست آورده‌اند. در پی جنگ جهانی دوم و بالا گرفتن خسارات و هزینه‌های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی لزوم توجه به این منطقه در دستور کار سیاست‌مداران واشنگتن قرار گرفت. در اوایل دوران صنعتی شدن و تا نیمه دوم قرن بیستم به تدریج نقش نفت در تأمین انرژی جهان افزایش یافته است و اینک مقام اول را در تأمین امنیت انرژی جهان داراست.

برای تحقق الگوی موازنه ایران ۸ مزیت نسبی دارد:

- ۱- مزیت انرژی - هیچ کشوری در منطقه خلیج فارس نیست که مجموع مزیت‌های انرژی ایران را در عرصه‌های نفت و گاز یک‌جا داشته باشد.
 - ۲- مزیت بازار که برای کشورهای منطقه مهم است.
 - ۳- مزیت ترانزیت: ترانزیت عنصر فوق‌العاده استراتژیک است.
 - ۴- مزیت امنیت‌سازی: حفظ این توان که ما می‌توانیم شرایط را به هم بزینیم و یا به هم نزنیم.
 - ۵- مزیت فرهنگی
 - ۶- اقتدار نظام اسلامی و انسجام ملی
 - ۷- فرسودگی نیروهای نظامی آمریکا و شکست راهبردهای آمریکا در منطقه
 - ۸- عمق راهبردی
- شرط موفقیت در این الگو این است که با اتکاء به مزیت‌های نسبی و دیپلماسی فعال ارتباط برادرانه‌ای با کشورهای اسلامی هم‌جوار ایجاد شود که در مرحله اول معتمد هم باشند. اما این واقعیت را نیز باید بدانند که در صورت اینکه قصد خیانت داشته باشند پیامد سختی را باید تحمل کنند. (محرابی، ۱۳۸۶)

موانع در تنظیم ترتیبات امنیتی:

- الف- مخالفت‌های خارجی
 - ب- مقاومت احتمالی دولت‌های منطقه
 - ج - حضور نظامی آمریکا در عراق و خلیج فارس
 - د- وجود منازعات مرزی بین کشورهای منطقه
 - و- ذهنیت نامناسب شکل گرفته براساس تجربیات تلخ گذشته
- مهم‌ترین راه کارهایی که می‌توانند احتمال دستیابی به انعقاد پیمان دفاعی - امنیتی منطقه‌ای را تقویت کند عبارتند از:

۱. تأکید بر مشترکات دینی و فرهنگی
۲. تضمین امنیت تأمین انرژی جهان.
۳. همکاری‌های اقتصادی زیربنای همکاری‌های امنیتی
۴. اتخاذ سیاست چند جانبه گرایی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی
۵. اطمینان به مشارکت مصفانه در نظام تصمیم‌گیری
۶. اتخاذ رویکرد فرا منطقه گرایی از جانب ایران به‌عنوان اهرم فشار
۷. تلاش در حل اختلافات میان کشورهای منطقه
۸. همکاری ابتدایی کشورهای مشتاق

چند مسئله اساسی حمله نظامی آمریکا به ایران را با چالش‌ها و موانعی نزد نظریه پردازان و ژئوپلیتیسن‌های آمریکا تضعیف کرده است.

- ۱- عدم تشکیل ائتلاف قدرتمند علیه ایران
- ۲- ثبات، انسجام و توانایی جمهوری اسلامی ایران در بین کشورهای منطقه و به‌خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس
- ۳- درگیر بودن ارتش آمریکا در عراق و افغانستان
- ۴- زیان‌بار بودن تهاجم به ایران
- ۵- تمهیدات و برنامه‌ریزی ضربتی ایران برای قرق کردن آب‌های خلیج فارس به‌طوری که با اجرای این برنامه، کشتیرانی در این منطقه برای ۱۰ تا ۱۵ سال امکان‌پذیر نخواهد بود. کارشناسان نظامی وزارت دفاع آمریکا ((پنتاگون)) اعتقاد دارند در صورت حمله نظامی به جمهوری اسلامی

ایران، با از دست دادن فرصت حضور در خلیج فارس، بزرگ‌ترین و بیشترین ضربه را متحمل خواهیم شد.

بنا به بیان هفته‌نامه ((المحرز العربی)) ایران توانایی دارد با بستن خلیج فارس^۱ مانع ورود آمریکایی‌ها تا ۱۵ سال آینده به این منطقه راهبردی و راهبردی شود. در همین رابطه آلفرد مانیتکا، معاون سابق وزارت خارجه ایتالیا می‌گوید:

ایران اهمیت زیادی برای ثبات بین‌المللی دارد و نقش این کشور در خلیج فارس نیز مانند مهره اصلی یک شطرنج است. (بوزان، ۱۳۸۷)

موضوع حمله نظامی به ایران بارها و به دو صورت توسط صاحب‌نظران غربی و آمریکایی مطرح شده است که شامل:

۱- حمله سریع نظامی تمام عیار به ایران با محوریت بیشترین استفاده از خلیج فارس و اشغال خاک ایران، که بر اساس تجربه تهاجم و اشغال عراق، حمله تمام عیار دشمنان جمهوری اسلامی ایران میسر نیست.

۲- حمله محدود به تأسیسات هسته‌ای ایران. این موضوع بارها با هشدار تمام از سوی آمریکا و رهبران رژیم صهیونیستی مطرح شده است. البته تردیدی جدی در دست‌زدن به چنین اقدامی از سوی نظریه‌پردازان آمریکایی وجود دارد.

با تمام این مسائل باید گفت خوی استبداد، سلطه‌گری خشونت‌طلبی، موجب ناکامی و شکست راهبردهای آمریکا در منطقه شده است و در مقابل فرصت‌های قابل توجهی برای جمهوری اسلامی در مبارزه با سیاست‌های سلطه‌طلبانه آمریکا ایجاد کرده است. اساساً ضعف و شکست آمریکا در عراق و افغانستان، علاوه بر ایجاد موج اعتراضات در داخل و خارج آمریکا، جایگاه ایران را در منطقه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار تقویت کرده است. از سوی دیگر، بیداری اسلامی و خودآگاهی اسلامی کشورهای مسلمان حوزه خلیج فارس و تشکیل حکومت اسلامی و مبارزه با سلطه‌طلبی غرب و آمریکا به شدت افزایش یافته است و توسعه جنبش اسلام‌گرایی در منطقه جایگاه ایران را ارتقاء داده است. (الهی، ۱۳۸۴)

^۱ - این موضوع در راهبرد جمهوری اسلامی ایران قرار ندارد.

نتیجه گیری

مهم ترین هدف جمهوری اسلامی ایران در سند چشم انداز توسعه بیست ساله، ارتقای جایگاه منطقه ای است و بزرگترین مانع در برابر دستیابی به این هدف حضور نظامی - اطلاعاتی آمریکا در منطقه می باشد. به نوعی ایالات متحده با افزایش حضور نظامی و فیزیکی خود در این منطقه، قصد کنترل کامل تحرکات و ایجاد محدودیت در دیپلماسی منطقه ای ایران را دارد. در نتیجه تحقق ترتیب جدید امنیتی چه به صورت فراگیر بین تمامی کشورهای حوزه خلیج فارس و چه به صورت دو جانبه یا چند جانبه می تواند فضای محدود کنونی که زائیده حضور نظامی آمریکا در منطقه است را بشکند و تا حدی موجب تقویت جایگاه منطقه ای و بین المللی ایران شود. جمهوری اسلامی اعتقاد دارد کشورهای حاشیه خلیج فارس در بسیاری از موارد اختلاف های مرزی دارند که بالقوه به اندازه بحران سال های ۱۹۹۰-۱۹۹۱ و تهاجم نظامی عراق به کویت مهم هستند. بنابر این انعقاد پیمان های دفاعی - امنیتی مشترک با کشورهای همسایه در حوزه خلیج فارس می تواند برای این کشورها این امکان را فراهم کند تا برای حل این مسائل از روش های مسالمت آمیز گام های مؤثری را بردارند.



منابع:

- ۱- آردی، مک کین لای و آر. لیتل، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه‌ها، مترجم اصغر افتخاری، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۷-۵۴
- ۲- آمریکا و بحران خلیج فارس. مرکز مطالعات استراتژی ملی آمریکا، ترجمه روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۷۱
- ۳- اسدی، بیژن. علائق و استراتژی آمریکا در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۶۶، ص ۳۷
- ۴- اسدیان، امیر. سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، تهران، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، سال ۴۸، ۱۳۸۵
- ۵- امامی، محمدعلی. عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳.
- ۶- الهی، همایون. خلیج فارس و مسایل آن، تهران، نشر قومس ۱۳۸۴
- ۷- بوزان، باری، امنیت ملی و دولت‌های پست مدرن، ماهنامه گفتمان امنیت ملی، جلد اول، دی سال ۱۳۸۷، صص ۲۰ - ۲۸
- ۸- حسینی، سید جمال، دستیابی به یک مزیت نامتقارن در مقابل تهدیدات نامتعارف، ماهنامه نگاه، شماره ۳۴، خرداد ۱۳۸۶، ص ۳۶
- ۹- خلیلی، اسدالله، جایگاه خاورمیانه در استراتژی امنیت ملی جدید آمریکا، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۷، ص ۸۳
- ۱۰- داوید، دومینیک، مفهوم امنیت پس از یازده سپتامبر، ترجمه معصومه سیف افجه‌ای، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۸۲، ص ۳۷
- ۱۱- درویشی، فرهاد، الگوهای سیاست‌گذاری امنیتی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده تهران، سال ۱۳۸۴ شماره ۷۲، صص ۸۷-۱۸۵
- ۱۲- روزنامه حیات نو، شماره ۳۲۵، ۱۳۸۳/۶/۲۶، ص ۴
- ۱۳- سیمبر، رضا. سیاست خاورمیانه‌ای بوش: استمرار اشغال فلسطین، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۷، ص ۳۵

- الگوی موازنه قدرت در راهبردهای امنیتی خلیج فارس ۲۱
- ۱۴- سنبلی، نبی، بررسی و ارزیابی استراتژی سلطه سریع در تهاجم آمریکا به عراق، مؤسسه ابرار معاصر تهران، سال ۱۳۸۴، صص ۲۸-۳۱
- ۱۵- عامری، هوشنگ. اصول روابط بین الملل، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵، ص ۶۵
- ۱۶- کاظمی، علی اصغر، روابط بین الملل در تئوری و عمل، تهران، نشر، قومس، ۱۳۸۳، ص ۸۰
- ۱۷- کاترمن، کنت، مسائل پیش روی استراتژی آمریکا در خلیج فارس، ویژه نامه جنگ خلیج فارس، شمار، ۱۳۸۵، ۱، ص ۱۸
- ۱۸- قهرمانپور، رحمان. استراتژی آمریکا در خاورمیانه و روند یک جانبه گرایی در نظام بین الملل، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶، ۱۵، شماره ۲۷، مهر ۱۳۸۵ ص ۵
- ۲۰- محمدی، منوچهر. استراتژی نظامی آمریکا بعد از یازده سپتامبر، تهران، انتشارات، سروش، ۱۳۸۳، ص ۷۳
- ۲۱- محرابی، غلامرضا، سیاست جامع آمریکا برای خاورمیانه و راه های مقابله با آن، روزنامه همشهری، شماره ۸۵، سال ۱۳۸۶، ص ۵
- ۲۲- مرادی، حجت الله، حمله آمریکا به عراق و پیامدهای مثبت و منفی تغییر رژیم عراق برای همسایگان، بولتن خبری وزارت خارجه، سال ۱۳۸۵، شماره ۷۴۵، ص ۱۶
- ۲۳- وحیدی، مجید، رویکردهای نظری مبارزه با تروریسم، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۲۰
- ۲۴- یزدان فام، محمود، سلاح های غیر متعارف عراق تجربه گذشته، چشم انداز آینده، بولتن خبری مؤسسه ابرار معاصر تهران، شماره ۱۱، ص ۱۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی